

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام علی امیرالمؤمنین ع: «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره»

به مناسبت بحث هایی که شنبه ها داریم و همینطور به مناسبت بحثی که در اصول داریم به نام بحث تزامم و اولویات این روایت انتخاب شد. می دانیم که تزامم یا به تعبیر دقیق تر اولویات مخصوص به اصول و فقه نیست بلکه یک انسان در طول زندگی اش یا به تزامماتی مبتلا است یا به همان اولویات حتی یک نهاد، یک حکومت گاهی به تزامماتی مبتلا است و گاهی به اولویاتی و خیلی خیلی مهم است که انسان بتواند این ها را مدیریت کند و گاهی بین صلاح و فساد جدا کند. روایتی که عرض کردم یکی از همان ها است که حضرت می فرمایند: «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره» بعضی ها برای خودشان یک اولویت تعریف کرده اند و آن هم رصد دیگران است حالا دیگران فرد دیگر باشد یا نهاد دیگر و مخالف باشد، فرض هم بر این باشد که منصفانه رصد کند (اگرچه غالبا از جاده ی انصاف خارج می شوند) اما از خودش غافل شود، این شخص در اولویت اشتباه کرده است؛ خودش در اولویت است اما رفته به سراغ دیگران. حضرت می فرمایند: کافی است که انسان رصد کند خودش را و دائم به درون سرک بکشد و به خودمان هم دروغ نگوئیم. این خیلی مهم است. ما گاهی بیشترین دروغ را به خودمان می گوئیم. البته لازم نیست که یک فرمی را پر کند که آیا می خواهی به خودت دروغ بگویی یا نه؟ و ما هم تیک بزنیم بله می خواهم دروغ بگویم. خطر از آنجایی ناشی می شود که تیک زدن لازم نیست. یا اینکه شیطان یک فرم به دست انسان بدهد و از انسان بپرسد می خواهی سید مرتضی شوی یا شریح قاضی؟ انسان اصلا شیطان را احساس نمی کند. یک ذره حواسش به خودش نباشد منحرف می شود و مسیری را می رود که شیطان می خواهد حالا اسمش را هرچه می خواهد بگذارد، وظیفه ی شرعی بگذارد یا هر چیز دیگری. پس انسان دائما باید خود را رصد کند. بزرگان ما مراقبه ی در روز و محاسبه ی در شب و تفکر داشته اند و دائم خود را رصد می کردند. یا در جایی دیگر می فرمایند: «ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها و اشتغلوا بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها» در اولویت هایشان معین می کنند که چه چیزی اولویت دارد. یا در برنامه ریزی، یک تعبیری داشت یک آقای که تعبیر زیبایی بود ایشان در مورد شخصی دیگر می گفت: ایشان بیشتر سبزی می کارد تا درخت بکارد. بعضی ها سبزی می کارند قشنگ است زود هم رشد می کند همه هم می بینند اما یک مرتبه انسانی درخت می کارد، درخت دیر رشد می کند. لذا در کارها باید دید چه کاری چمن کاری و سبزی کاری است و چه کاری درخت کاری است. ممکن است یک کسی کارهای شکلی و ظاهری انجام دهد.

امیرالمؤمنین در نامه ی خودشان به مالک اشتر اولویت هایی برای او مشخص می کنند که خودتان ببینید. آنجا حضرت می فرمایند: الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم. حضرت جامعه را طبقه بندی می کنند، البته اول می فرمایند به همه باید احترام بگذاریم چون اما اخ لک فی الدین او اخ لک فی الخلق ولی در برنامه ریزی میدانی می فرمایند: اولویت با طبقه ی سفلی است.

بحثمان رسید به مواردی که ادعا شده مورد تزامم است و فلان ملاک سنجی ی ترجیح است. آخرین مورد این بود که آیا سبقت زمانی می تواند دلیل بر ترجیح باشد؟ اگر گفتیم لازم است یعنی دیگر اختیار به دست شما نیست و حتما باید قدرت را صرف واجب مقدم کند و اگر این کار را انجام نداد هر دو عمل باطل خواهد بود. آقای روحانی گفت دلیل آقای خوئی و نائینی درست نیست بلکه باید به بنای عقلا تمسک کنیم. آقای روحانی بحث را به عقل و سفهی بودن خلاف آن کشاند و آخرش هم گفت اگر

شک کردیم بازهم باید قدرت را خرج مقدم کنیم مثل واجب بودن تقدیم محتمل الاهیة بر آنی که احتمال اهمیتش نمی رود است.

ولی به نظر ما این دلیل هم با این فرایندی که ایشان طی کرده خالی از برخی ملاحظات نیست مخصوصا بر مبنای خود آقایان که هر گاه اسم بنای عقلا را می آوریم قبول نمی کنند و می گویند این بنا باید احراز شود (شک و احتمال هم فایده ندارد) معاصرش با عصر معصوم و امضای معصوم ولو امضا با سکوت باشد لذا این آقایان عرف و بنای عقلا و سیره ی عقلا را می گویند باید به عصر معصوم برسد و سؤال این است که آیا آقای روحانی احراز کرده اند که این سیره به زمان معصوم رسیده است؟ تازه این که در آن زمان مقدم می کردند هم کافی نیست بلکه باید احراز شود که مقدم کردن را لازم می دانستند. واقعا می شود گفت که در زمان معصومین پیش آمده و آن ها هم مقید شدند و ملتزم شدند، به امام هم رسید و امام هم سکوت کردند. اگر ایشان بتوانند این را ثابت کنند ما می پذیریم. البته مبنای ما در سیره ی عقلا این نیست؛ مبنای ما در سیره ی عقلا این قدر سخت گیری نیست و ما می گوییم بسیاری از سیره های عقلا برخواسته از عقلشان است و اگر اینطور باشد در واقع تجسم درک عقل است و معاصرت با معصوم نیاز ندارد حتی امضای شارع هم نمی خواهد.

اگر این مبنا را پذیرفتیم مشکلش این است که واقعا عقل ما چنین حکمی می کند؟ یعنی اگر ما قدرتی داشتیم که یا باید خرج امروز کنیم یا خرج فردا، در اینجا ممکن است عقل بگوید خرج امروز کنی بهتر است، ولی اینکه عقل به صورت جزمی بگوید حتما باید خرج امروز کنی و اگر نکردی ملامت کند تا بگوییم پس حکم شارع هم همین است، اینطور نیست.

ضمن اینکه اشکال دیگر این است که من نگفتم عقلایی نیست بلکه گفتم باید ببینیم در عصر معصوم بوده یا نه. بنای عقلا نیاز به کار میدانی دارد، و راحت نمی شود ادعا کرد، دو تا فقیه در یک زمان در یک کشور نسبت به یک مسأله ادعای بنای عقلا کرده اند برخلاف هم مثل امام خمینی و مرحوم آقای خویی، البته هیچ کدام هم کار میدانی نکرده اند. کار میدانی هم در مسأله ای متناسب با خودش هست مثلا در یک مسأله ی حقوقی باید حقوق کشورها را نگاه کرد و بررسی کرد.

اما نسبت به آخرین جمله ی ایشان که فرمود: بفرض که شک کنیم باز هم لازم است خرج سابق کنیم. این مطلب هم درست نیست و مقایسه ی اینجا با بحث اهم ومهم غلط است. در قانون اهم و مهم به همان ملاکی که ما موظفیم اهم را بر مهم مقدم کنیم به همان ملاک موظفیم محتمل الاهیة را بر مهم (که احتمال اهمیتش نیست) مقدم کنیم. در تقلید هم می گوییم به همان ملاکی که باید اعلم را بر غیر اعلم مقدم کنیم باید محتمل الاهیة را هم بر کسی که احتمال اعلمیتش نیست مقدم کنیم چون دلیل لزوم تقدیم اهم بر مهم (هم روایت است و هم عقل) ما را ملزم به تقدیم محتمل الاهیة هم می کند، اما این مطلب ربطی به بحث ما ندارد.